

از بعد جنگ دوازده روزه جامعه ایران نوعی التهاب و بحران در حوزه های گوناگون را تجربه کرده است. چنانکه جنگ و زندگی (صلح) نه به عنوان دو مفهوم کاملاً مجزا، بلکه به عنوان دو حالت متقابل و تأثیرگذار بر ساختارها، روابط و تجربیات انسانی باید مورد مذاقه قرار گیرد. لذا بازنگری موشکافانه تر در مورد پیامدهای جنگ و آرای جامعه شناسان و مورخین را در بازکاوی این دو مفهوم عمیق که جوامع را بشدت در دو جهت متضاد سوق می دهد آورده می شود :

-جنگ از دیدگاه جامعه شناسی: پیامدهای ویرانگر و گاه پارادوکسیکال جنگ تنها یک نبرد نظامی نیست؛ بلکه یک «پدیده اجتماعی تمام عیار» است که تمامی جنبه های زندگی جمعی را دگرگون میسازد، گواه تاریخی جنگ یک و دو در قرن بیستم با بیش از شصت میلیون کشته و پیامدهای عدیده یادآوری می شود. جنگ پیامدهای زیر را با خود به همراه دارد: ۱. (را مطرح کرد؛ حالتی که در آن Anomie فروپاشی نظم اجتماعی و آنومی (بینظمی): «امیل دورکیم» مفهوم «آنومی» (هنجارها و ارزشهای اجتماعی از بین میروند و افراد احساس سردرگمی و بیمعنایی میکنند. جنگ نمونه کلاسیک آنومی است. نظم پیشین نابود میشود، قواعد اخلاقی معمول به حالت تعلیق درمیآیند (مثلاً کشتن که در شرایط عادی ناهنجار است، میشود) و جامعه در یک هرج و مرج موقت اما عمیق فرو میرود. heroic مجاز و حتی قهرمان

۲- تغییر در تقسیم کار: دورکیم همچنین به تقسیم کار مکانیکی و ارگانیکی اشاره میکند. جنگ اغلب تقسیم کار ارگانیکی پیچیده (وابستگی متقابل) را به سمت یک تقسیم کار مکانیکی ساده تر (همه برای یک هدف واحد: پیروزی) سوق میدهد که پس از جنگ میتواند بحران آفرین باشد.

۳- تمرکز قدرت و ایجاد دولتهای تمامیت خواه: «ماکس وبر» : بر عقلانی سازی و بروکراسی تمرکز داشت. جنگ منجر به «تمرکز شدید قدرت در دست دولت» و گسترش سریع بروکراسی نظامی و اداری میشود. این روند میتواند به ایجاد "قفس آهنین" بروکراسی بینجامد که حتی پس از جنگ نیز باقی میماند و آزادیهای فردی را محدود میکند.

-نظریه تضاد (کارل مارکس و نوام چامسکی): از دیدگاه تضاد، جنگ اغلب ابزاری در دست نخبگان حاکم و سرمایه داری برای گسترش نفوذ، کنترل منابع و منحرف کردن توجه توده ها از مشکلات داخلی (ملی گرایی افراطی) است. جنگ باعث بازتوزیع ثروت به سمت صاحبان صنایع جنگ افزار (سرمایه داران خاص) و فقیرتر شدن توده مردم میگردد.

۴- تروما و گسست در روابط اجتماعی: «زیگمونت باومن» باومن درباره "جامعه مدرن و هولوکاست" نوشت و نشان داد

چگونه مکانیزمهای بروکراتیک مدرن میتوانند خشونت را عادی سازی و صنعتی کنند. در جنگ،

(به اوج میرسد. دشمن به یک "غیرانسان" تبدیل میشود که حذف او مجاز است. این موضوع Othering «دیگریسازی»)

(و گسستهای ماندگار در روابط بین گروهها و PTSD پیامدهای عمیق روانی برای افراد (اختلال استرس پس از سانحه یا

ملتها ایجاد میکند. خرابکاری نمادین: جنگ تنها فیزیک را تخریب نمیکند، بلکه "حافظه جمعی، نمادها و میراث فرهنگی"

یک جامعه (کتابخانهها، مساجد، کلیساها، بناهای تاریخی) را نیز نابود میکند. پیر بورديو بر این نکته تأکید داشت که

خشونت میتواند نمادین باشد و هویت یک جامعه را هدف بگیرد.

۵- پیامدهای پارادوکسیکال: پیشرفت فناوری و تغییرات اجتماعی: جالب اینجاست که جامعه شناسان به نکته متناقض دیگری

اشاره میکنند: گاهی جنگ منجر به «شتابگیری تغییرات اجتماعی» میشود که در شرایط عادی دهه ها طول

میکشد. فمینیسم: در جنگهای جهانی، با حضور مردان در جبهه ها ، زنان به طور بیسابقه ای به نیروی کار صنعتی و

اجتماعی می پیوندند. این امر پس از جنگ به یکی از مهمترین عوامل برای کسب حقوق بیشتر و تغییر نقشهای جنسیتی

منجر شد. پزشکی و فناوری: فشار جنگ از نظر تاریخی منجر به پیشرفتهای سریع در پزشکی (پنیسیلین، جراحی

پلاستیک)، ارتباطات (رادیو، رادار) و کامپیوترها شد.

پیامدهای روانی جنگ می تواند باعث بروز «آسیب های روانی پایدار» در جامعه شود. به گفته رومن گاری، نویسنده فرانسوی،

"شاید بدترین و فاجعه آفرین ترین پیامد جنگ انسانهایی باشند که دیگر قادر به خوشبخت بودن و خوشبختی نباشند".

زندگی (صلح): بازیابی، ساختار و معنا

جامعه شناسان بین "صلح منفی" (نبود جنگ) و "صلح مثبت" (وجود شرایط عادلانه و مشارکتی) تمایز قائل می شوند.

«زندگی» در اینجا معطوف به شرایط عادی، غیرنظامی و صلح آمیز است. جامعه شناسی به بررسی چگونگی بازسازی و

تداوم زندگی اجتماعی پس از جنگ یا در جوامع صلح آمیز میپردازد.

۱. بازسازی نظم و هنجارها: دورکیم: جامعه پس از جنگ میکوشد تا از حالت آنومی خارج شود و به «تعادل جدیدی»

برسد. سوگواری جمعی برای کشته شدگان، ساختن بناهای یادبود و بازنویسی روایتهای ملی، همگی بخشی از فرآیند

(هستند. Social Solidarity بازسازی همبستگی اجتماعی)

۲. شکل گیری هویت و حس تعلق: آنتونی گیدنز: در شرایط زندگی

ی عادی، افراد هویت خود را در تعامل مستمر با ساختارهای اجتماعی میسازند. صلح این امکان را فراهم میکند تا هویتها چندبعدی و شخصی تر باشند (بر اساس شغل، علاقه، و باورها) و نه صرفاً بر اساس "شهروند-سرباز" یا "بقا". یورگن (تأکید دارد؛ فضایی که در آن شهروندان به طور عقلانی و Public Sphere هابرماس: هابرماس بر "حوزه عمومی" (فارغ از اجبار، درباره امور عمومی بحث میکنند. این حوزه برای یک زندگی دموکراتیک و صلح آمیز ضروری است و در زمان جنگ معمولاً تحلیل میرود یا محدود میشود.

۳. رفاه، توسعه و نهادینه شدن: تالکوت پارسونز: پارسونز بر کارکردگرایی ساختاری تمرکز داشت. در یک جامعه باثبات و صلح آمیز، نهادهای مختلف (خانواده، آموزش، دین، اقتصاد) میتوانند به طور کارآمد عمل کنند و به حفظ ثبات و تعادل کل سیستم کمک کنند. سرمایه گذاری در آموزش، سلامت و فرهنگ به جای هزینه های نظامی، منجر به توسعه انسانی میشود. سرمایه اجتماعی (پیر بورديو و رابرت پاتنام): زندگی صلح آمیز بستری برای ایجاد "سرمایه اجتماعی" (اعتماد، شبکه های اجتماعی، هنجارهای تعامل) است. این سرمایه اجتماعی برای پیشرفت اقتصادی، سلامت بهتر و کیفیت بالاتر زندگی ضروری است. جنگ این سرمایه را به سرعت نابود میکند.

۴. حافظه جمعی و آشتی: موریس هالبواکس: مفهوم "حافظه جمعی" را مطرح کرد. جوامع پس از جنگ درگیر یک مبارزه نمادین بر سر "به خاطر سپردن" و "فراموش کردن" هستند. چگونه باید از جنگ یاد کرد؟ چگونه قربانیان را گرامی داشت و چگونه با گذشته خشونت بار کنار آمد؟ این فرآیند برای التیام زخمها و جلوگیری از تکرار تاریخ است.

بررسی موردی: پیامدهای جنگ و صلح در ایران ۱. دوره قاجار ایران در عهد قاجاریه از سه طرف تحت فشار بود و جنگ های متعدد پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عمیقی بر جای گذاشت. این جنگ ها باعث تضعیف ساختار اجتماعی و افزایش نفوذ خارجی در ایران شد.

۲. جنگ هشت ساله ایران و عراق جنگ هشت ساله ایران و عراق تأثیرات پایداری بر ساختار اجتماعی ایران گذاشت. از یک سو به تقویت همبستگی اجتماعی و روحیه مقاومت کمک کرد، و از سوی باعث بروز آسیب های روانی، اقتصادی و اجتماعی بلندمدت شد. ۳- جنگ دوازده روزه اسرائیل و آمریکا و ایران جنگ دوازده روزه با حملات اسرائیل در حین مذاکرات ایران و آمریکا که موجب تخریب تاسیسات متعدد ایران و کشتار فرماندهان علی رتبه و دانشمندان هسته ای و کشتار مردم در نقاط مختلف ایران شد، اگرچه با آتش بس متوقف شد اما در حوزه های گوناگون اقتصادی موجب رکود و موجب آسیب های روانی و نگرانی در ادامه جنگ دامنگیر مردم شد.

کلام آخر: از دیدگاه جامعه‌شناسان و مورخینی که به جنگهای تاریخ معاصر پرداختند، جنگ و زندگی (صلح) دو حالت کاملاً متضاد برای سازمان اجتماعی هستند:

جنگ: «یک نیروی غیرعادی، ویرانگر و شتابدهنده» است که نظم موجود را از بین میبرد، قدرت را متمرکز میکند، تروما ایجاد مینماید، اما در مواردی به صورت پارادوکسیکال، مسیر تاریخ را تغییر داده و تغییرات اجتماعی و فناوری را شتاب میبخشد. زندگی (صلح): حالت «عادی، سازنده و تدریجی» جامعه است که امکان بازسازی، نهادینه شدن، توسعه سرمایه انسانی و اجتماعی، و شکل‌گیری هویت‌های متنوع و معنادار را فراهم می‌آورد. جامعه‌شنایی به ما می‌آموزد که "صلح" تنها عدم وجود جنگ نیست، بلکه وجود «ساختارها، نهادها و ارزشهایی» است که همبستگی، اعتماد، عدالت و پیشرفت را در یک جامعه ترویج میکنند و مانع از فروغلتیدن آن به ورطه خشونت میشوند. تاریخ نیز به ما می‌آموزد که جنگ‌ها جز تخریب و ویرانی و نابودی، دستاوردی برای بشر نداشته و اتاق تاریکی است که نهایت آن از دست دادن زندگی و حیات انسانهاست.

منابع: ۱. کتاب "جامعه‌شناسی جنگ" نوشته گاستون بوتول، ترجمه هوشنگ فرخجسته ۲. کتاب "جنگ و صلح در ایران دوره

قاجار و پیامدهای آن" ترجمه حسن افشار ۳. آثار میخائیل نعیمه درباره جنگ‌ستیزی و پاسداری از صلح

• دکتری تاریخ، عضو پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی‌مدیر فصلنامه پژوهش زنان در تاریخ